

An Examination of the Impediment of the "Ḍarb" Narrations to the Authority of Thematic Interpretation

 **Seyed Mohammad Mahdi Hosseini** / Level 4 in Jurisprudence and Principles, and Ph.D. in Jurisprudence and Islamic Studies, specializing in Qur'anic Interpretation and Sciences, Al-Mustafa International University smmhosseini1400@yahoo.com
Gholamali Azizikia / Associate Professor, Department of Qur'anic Interpretation and Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute azizikia@iki.ac.ir
Received: 2025/03/02 - **Accepted:** 2025/07/13

Abstract

Within the ḥadīth compilations of both major Islamic schools (Shi'a and Sunni), narrations exist that condemn the practice of "Ḍarb al-Qur'an bi al-Qur'an". A conceptual analysis of this term and an assessment of the validity of these narrations are necessary, particularly regarding their potential to impede the interpretation of the Qur'an by the Qur'an (tafsīr al-Qur'an bi al-Qur'an) and the thematic interpretation of the Holy Qur'an (al-tafsīr al-mawḍū'ī), which are among the most important tools for discerning the intents of the Lawgiver within the Divine Book. This research seeks to examine the chains of transmission and the textual meanings of the "Ḍarb" narrations found in both Shi'a and Sunni sources, and to analyze the relationship between these narrations and the evidence supporting the authority of interpreting the Qur'an by the Qur'an and thematic interpretation, utilizing a jurisprudential and principles-based ijtihādī methodology. The most significant findings of this study are as follows: 1. These narrations are considered authentic from a transmission (sanad) perspective. 2. The condemned "Ḍarb" in these narrations means the failure to observe the established principles of interpretation, such as considering the general and the specific (al-‘āmm wa al-khāṣṣ), the abrogating and the abrogated (al-nāsikh wa al-mansūkh), and the ambiguous and the clarifying (al-mujmal wa al-mubayyin), when extracting divine intents. The primary cause of this is separation from the Ahl al-Bayt (AS), who are the complete authorities on the Holy Qur'an. 3. These narrations do not impede the authority of interpreting the Qur'an by the Qur'an and thematic interpretation, provided that the complete principles of interpretation are observed and the perspectives of the Ahl al-Bayt (AS) are considered to the extent possible, based on the validity and content of the interpretive narrations. The most important innovation of this research is its methodological approach, which involves a jurisprudential and principles-based ijtihādī examination of these narrations- an approach not observed in previous studies.

Keywords: Narrations on Ḍarb al-Qur'an, absolute terms in narrations, authority, thematic interpretation, Ijtihādī Method.

نوع مقاله: ترویجی

بررسی مانعیت روایات ضرب از حجیت تفسیر موضوعی

سیدمحمد مهدی حسینی  / سطح ۴ فقه و اصول و دکترای فقه و معارف، گرایش تفسیر و علوم قرآن جامعة المصطفی العالمیه smmhosseini1400@yahoo.com
 غلامعلی عزیزی کیا / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *
 دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲
 azizikia@iki.ac.ir

چکیده

در مجامع حدیثی فریقین روایاتی در ذم ضرب قرآن به قرآن وارد شده است. مفهوم‌شناسی این اصطلاح و اعتبارسنجی این روایات از جهت احتمال مانعیت از تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی قرآن کریم که بهترین ابزار برای دستیابی به مقاصد شارع در کتاب الهی است، ضرورت دارد. این پژوهش درصدد بررسی سندی و دلالتی روایات ضرب در احادیث خاصه و عامه و نسبت این روایات با ادله حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی با روش اجتهادی فقهی و اصولی است. مهم‌ترین نتایج این پژوهش عبارتند از: ۱. این روایات به لحاظ سندی معتبر است. ۲. مقصود از ضرب مذموم قرآن در این روایات عدم رعایت ضوابط تفسیر مثل ملاحظه عام و خاص و ناسخ و منسوخ و مجمل و مبین در استخراج مقاصد الهی است که مهم‌ترین عامل آن جدایی از اهل بیت^{علیهم‌السلام} به عنوان عالمان کامل به قرآن کریم است. ۳. این روایات مانع از حجیت تفسیر قرآن به قرآن و موضوعی با رعایت کامل ضوابط تفسیر و در نظر گرفتن دیدگاه اهل بیت^{علیهم‌السلام} در حد میسر از جهت اعتبار و مدلول روایات تفسیری نیست. مهم‌ترین نوآوری این تحقیق، روش بررسی اجتهادی فقهی و اصولی این روایات است که در پژوهش‌های گذشته دیده نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: روایات ضرب قرآن، اطلاق روایات، حجیت، تفسیر موضوعی، روش اجتهادی.

مقدمه

قرآن کریم به عنوان مهم ترین منبع هدایت تا روز قیامت در بسیاری از موارد برای روشن شدن مقصود خداوند متعال نیاز به توضیح و تفسیر دارد. واژه «تفسیر»، مصدر باب تفعیل از ماده «فسر» به معنای بیان و توضیح دادن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۰۴). این واژه هم معنای با مصدر ثلاثی مجرد «فسر»، البته همراه با مبالغه که ویژگی غالبی این باب است و به معنای «کشف مقصود از لفظ مشکل» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۵). در ترکیب «تفسیر قرآن» واژه «تفسیر» به همان معنای لغوی به کار رفته است و هر نوع بیان برای رفع غموض از معنای آیات قرآن کریم تفسیر به شمار می آید، حتی اگر روش بیان فاقد ویژگی های لازم برای تفسیر مورد قبول شارع و از مقوله تفسیر به رأی ناصواب باشد. مؤید این دیدگاه، کاربرد این واژه در روایتی از امام صادق (ع) است که تفسیر به رأی باطل هم مصداق تفسیر شمرده شده است که مفسر در صورت مطابقت با واقع غیرمأجور و در صورت مخالفت با واقع گناهکار است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷).

یکی از روش های تفسیر قرآن، تفسیر به وسیله خود قرآن و آیات دیگر آن است. تفسیر قرآن به قرآن در نظریه صحیح، تفسیر قرآن به همه قرائن متصل و منفصل آیات و از جمله به روایاتی است که مخصص عمومات و یا مقید اطلاقات یا مبین اجمال آیات است (بابایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۲۶).

در تقسیمی دیگر به لحاظ اسلوب، تفسیر قرآن به «ترتیبی» و «موضوعی» تقسیم می شود. تفسیر ترتیبی تفسیر آیه به آیه قرآن کریم و به ترتیب آیات است. تفسیر موضوعی عبارت است از: «بیان مفاد واژگان و عبارات آیات قرآن و آشکار ساختن مراد خداوند در موضوعی از موضوعات با بهره گیری از مجموعه آیات مرتبط با آن و بر اساس روش گفت و گوی عقلایی و ادبیات عربی» (رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱). هر دو اسلوب تفسیری از زمان نبی اکرم (ص) وجود داشته است، اما تفسیر موضوعی نسبت به تفسیر ترتیبی در طول تاریخ رواج کمتری داشته و بیشترین آثار تفسیر موضوعی مربوط به دوران معاصر است. با تکامل معارف انسان و پدید آمدن سؤالات جدید، قرآن کریم نیازمند تفسیرهای صحیح و روزآمد در هر زمانه ای با توجه به معارف جدید حاصل شده برای بشر است. تفسیر موضوعی و لازمه اجتناب ناپذیر آن، یعنی تفسیر قرآن به قرآن، روشی کارآمد برای

رسیدن به مقاصد الهی در قرآن کریم است و پاسخ گویی نیازهای جدید بشر در بسیاری از موارد متوقف بر این نوع تفسیر و حجیت و اعتبار معارف حاصل شده از این روش است. اولین و مهم ترین مسئله در تفسیر موضوعی قرآن کریم حجیت و اعتبار این روش تفسیری است. مقصود از حجیت و اعتبار جواز نسبت دادن معارف حاصل از این روش تفسیری به خداوند متعال است. محققان برای اثبات اعتبار این روش تفسیری قرآن به قرآن و همچنین تفسیر موضوعی به سیره عقلایی بر درک مقصود متکلم به وسیله کلمات دیگر او و امضای این سیره به وسیله آیات و روایات متعدد استناد نموده اند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۳؛ بابایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۲۷؛ رستمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۶؛ یدالله پور، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵-۱۵۵؛ حجتی و احسانی، ۱۳۸۵). اقتضای این ادله برای اثبات حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی از پیش فرض های پذیرفته شده این تحقیق است. برای اثبات حجیت علاوه بر اقتضای دلیل های ذکر شده، بررسی موانع احتمالی حجیت این روش تفسیری ضروری است. در مجامع روایی شیعه و اهل سنت به برخی از روایات در نظر ابتدایی، ممکن است مانع از اعتبار تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی به نظر رسد. مهم ترین آنها یک دسته روایاتی است که از ضرب بخشی از قرآن به بخش دیگر نهی نموده است و در برخی از آنها این عمل موجب کفر به خدای سبحان معرفی شده است. در نظر ابتدایی نوعی تنافی بین این روایات با ادله اعتبار روش تفسیر موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن تعارض به چشم می آید و همین امر سبب مخالفت برخی از پژوهشگران با اعتبار روش تفسیر موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن شده است (بی آزار شیرازی، ۱۳۶۸).

سؤال اصلی این است که آیا روایات ضرب مانع حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی است؟

سؤالات فرعی برای رسیدن به پاسخ سؤال اصلی چنین است:

۱. آیا روایات ضرب در احادیث فریقین به لحاظ سندی معتبرند؟ ۲.
- مقصود از ضرب قرآن در این روایات چیست؟ ۳. رابطه این روایات با ادله حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی به لحاظ تعارض بدوی یا تعارض مستقر چیست؟
- اهمیت این تحقیق به جهت نیاز غیرقابل انکار به تفسیر

و شیخ صدوق نقل شده است (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۱۲؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۰؛ ۱۴۰۶ق، ص ۲۸۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸).

بررسی سند روایت

از نظر سند، نقل کلینی بنا بر تحقیق صحیح است؛ چراکه همه راویان سند غیر از قاسم بن سلیمان در کتب رجال مورد توثیق دانشمندان رجال‌اند، اما قاسم بن سلیمان، اگرچه درباره وی توثیق صریحی در کتب ذکر نشده است، اما با توجه به چند اماره، اطمینان به وثاقت او حاصل می‌شود: ۱. دو نفر از اجلای از اصحاب اجماع، یعنی حماد بن عیسی و یونس بن عبدالرحمن از او اخذ حدیث کرده‌اند. ۲. کتاب وی را نصر بن سوید نقل می‌کند، نجاشی او را «صحیح الحدیث» دانسته است که فقط احادیث معتبر را روایت کرده و به راوی ضعیف و روایت مرسله اعتماد نمی‌کند و در همه موارد فراوانی که در کتب اربعه از او نقل حدیث شده است، واسطه‌اش نصر بن سوید است. بنابراین ظاهر نقل کتاب قاسم بن سلیمان توسط نصر بن سوید، موثق بودن قاسم بن سلیمان است (ر.ک. شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۲). ۳. بر اساس برخی از مبانی پذیرفته‌شده از سوی گروهی از محققان وقوع این راوی در سلسله اسناد کامل الزیارات و تفسیر قمی و عدم وجود قبح در مورد او هم در اثبات موثق بودن کافی است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۱).

دو نقل شیخ صدوق نیز فقط اختلاف آن با نقل کلینی در ابتدای سند است و دو مروی‌عنه ابتدای سند نیز هر دو مورد توثیق هستند.

بررسی دلالت روایت

بیشتر اهل لغت معنای ماده «ضرب» را معروف و شناخته شده که همان معنای «زدن» در فارسی است، ذکر نکرده‌اند. ابن فارس ماده «ضرب» را اصل واحد مشترک در همه موارد استعمالات حقیقی و مجازی دانسته است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۹۷). مصدر «ضرب» به معنای قرار دادن چیزی بر چیزی با شدت برای تأثیر در آن (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۲۷)، و همچنین به معنای درهم آمیختن و مخلوط کردن است، وقتی که شیر خوب و بد را با هم درمی‌آمیزند، به آن «ضرب» گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۴۸). «ضرب الشی بالشیء»، یعنی چیزی را با چیز دیگر در هم آمیخت (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۰۶).

در روایت شریفه فعل «ضرب» به معنای کنایی متناسب با همان

موضوعی در جهت پاسخ به پرسش‌های روزافزون جامعه بشری است. نیازی که با اکتفا به روش تفسیر ترتیبی شایع در طول تاریخ تفسیر قابل پاسخ به نظر نمی‌رسد. همچنین خطر بزرگ ذکرشده در برخی از این روایت برای ضرب بخشی از قرآن به بخش دیگر بیان شده است، بررسی دقیق و تحلیل مفهومی این روایات برای اطمینان از در امان بودن از خطر کفر را ضروری ساخته است.

یکی از پژوهش‌های مستقل در این زمینه مقاله «نقد و بررسی ضرب قرآن» (ایازی، ۱۳۸۵) است که با مقایسه مضمون این روایت در روایات مجامع حدیثی شیعه و اهل سنت معنایی مقید از ضرب قرآن ارائه نموده است که با وجود جامع بودن تحقیق، هدف اصلی معناشناسی ضرب قرآن در روایات اهل بیت^{علیهم‌السلام} با شاهد گرفتن متن روایت در مجامع حدیثی اهل سنت است و روش اجتهادی فقاهتی بررسی احادیث و ارتباط این روایات با حجیت و اعتبار تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی در مرتبه دوم از اهتمام بوده است.

مقاله «معناشناسی تطبیقی حدیث ضرب القرآن بالقرآن و ارتباط آن با تفسیر به رأی» (قدسی و امینی تهرانی، ۱۳۹۴)، به بررسی سندی روایات ضرب در فریقین پرداخته است و در ادامه رابطه معنایی ضرب قرآن را با تفسیر به رأی مطرح نموده است. این مقاله ناظر به ارتباط این روایات با حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی نیست.

این پژوهش در پی بررسی این دسته از روایات که از آنها به روایات ضرب تعبیر می‌شود، از جهت سند و دلالت و مانعیت از اعتبار و حجیت تفسیر موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن با روش اجتهادی فقهی و اصولی است و همین جهت نقطه تمایز این تحقیق از سایر پژوهش‌هایی است که نگارندگان به آنها دست یافته‌اند.

۱. روایات ضرب در مجامع حدیثی شیعه

۱-۱. علی بن ابراهیم عن ابیه عن نصر بن سوید عن قاسم بن سلیمان، عن أبی‌عبدالله^{علیه‌السلام} قال: «قال أبی: ما ضرب رجل، القرآن بعضه ببعض الا کفر»

امام صادق^{علیه‌السلام} از پدرشان امام باقر^{علیه‌السلام} حکایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس برخی از قرآن را به برخی دیگر نزد، مگر آنکه کافر شد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۲).

این روایت با همین متن توسط احمد بن ابی‌عبدالله برقی، عیاشی

والجواب، والقطع والوصل، والمستثنی منه والجاری فیه، والصفه لما قبل مما يدل علی ما بعد، والمؤکد منه والمفصل، وعزائمہ ورخصه، ومواضع فرائضه وأحكامه، ومعنی حلاله وحرامه الذی هلک فیه الملاحدون، والموصول من الألفاظ والمحمول علی ما قبله و علی ما بعده، فلیس بعالم بالقرآن ولا هو من أهله. ومتی ما ادعی معرفه هذه الأقسام مدعٍ بغیر دلیل فهو کاذب مرتاب، مفتري علی الله الکذب ورسوله، ومأواه جهنم وبئس المصیر (شریف مرتضی، ۱۳۸۴، ص ۵۵-۵۶، به نقل از: تفسیر نعمانی).

اسماعیل بن جابر می گوید که از امام صادق ع شنیدم که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی محمد ص را فرستاد و او را آخرین پیامبران قرار داد و هیچ پیامبری پس از او نیست. کتابی بر او نازل کرد و کتاب های آسمانی را با آن خاتمه داد، در آن کتاب، حلال ها و حرام هایی قرار داد و حلال آن تا قیامت حلال است و حرام آن تا قیامت حرام است، در آن قانون شما و اخبار افراد قبل و بعد از شما است. پیامبر ص آن را علامت باقی مانده در اوصیای خود قرار داد، اما مردم اوصیای آن حضرت را که شاهدان بر اهل همه زمان ها هستند، رها کردند و از آنها دور شدند، آنها را کشتند و دیگران را دنبال کردند و از آنها اطاعت کردند، حتی با کسانی که ولایت خود نسبت به آن والیان امر را اظهار کردند و علوم آنها را طلب کردند، دشمنی کردند. خداوند می فرماید: «و پاره ای از آنچه به آن تذکر داده شدند، فراموش کردند و پیوسته بر گروهی از خائنان از آنها اطلاع می یابی»، برای اینکه اینان در اثر دور شدن از علم اوصیا، خودسرانه به تفسیر قرآن پرداختند و پاره ای از قرآن را به پاره ای دیگر زدند، به آیه ای که نسخ شده تمسک کردند، به خیال اینکه ناسخ است، به آیه ای متشابه تمسک کردند، به گمان اینکه آیه ای محکم است، به آیه ای که مخصوص به موردی معین است برای اثبات مطلبی عام استدلال کردند، به خیال اینکه آن آیه عام است، و به اول یک آیه احتجاج کردند، و علت تأویل آن را رها نمودند و هیچ توجهی به آغاز و انجام آیه ننموده، موارد و مصادرش را نشناختند، چون نخواستند به اهل قرآن رجوع نمایند، در نتیجه هم گمراه شدند و هم گمراه کردند و بدان که - خداوند تو را بیامرزد - که کسی که ناسخ و منسوخ را در کتاب خداوند نمی شناسد و خاص را از عام، محکم را از متشابه، رخصت را از عزیمت، مکی و مدنی، اسباب نزول و مبهم از قرآن در کلمات منقطع و متصل آن و آنچه از علم قضا و قدر، تقدیم و تأخیر،

معنای لغوی به کار رفته است و مقصود از آن کنار هم قرار دادن بخشی از آیات قرآن در کنار بخش دیگر است. با وجود عدم ذکر قید لفظی برای این فعل که به لحاظ مفهوم شامل هر نوع کنار هم قرار دادن آیات می شود، با توجه قرینه متصل ذیل روایت که این عمل مساوی با کفر به خداوند معرفی شده است، اطلاق نسبت به بسیاری از افراد «ضرب» شکل نمی گیرد و فقط نسبت به افرادی از این فعل که با داعی متناسب با کفر، مثل تحریف معنوی قرآن به وسیله تفسیر به رأی و بدعت گذاری در جامعه و مثل آن شکل می گیرد.

۱-۲. سید مرتضی در رساله محکم و متشابه، روایتی طولانی را از تفسیر نعمانی نقل نموده است که به جهت اهمیت نکات موجود در روایت، به طور کامل ذکر می شود. روایت چنین است: «قال ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی رضی الله عنه فی کتابه فی تفسیر القرآن: حدثنا احمد بن محمد بن سعید بن عقده، قال: حدثنا احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، عن اسماعیل بن مهران، عن الحسن بن علی بن ابی حمزه، عن ایه، عن اسماعیل بن جابر، قال: سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق ع یقول: «إن الله تبارک و تعالی بعث محمداً ص فختم به الأنبياء فلا نبی بعده، و أنزل علیه کتاباً فختم به الکتب فلا کتاب بعده، أحل فیه حلالاً، و حرم فیه حراماً، فحلاله حلال إلى يوم القيامة، و حرامه حرام إلى يوم القيامة، فیه شرعکم، و خبر من قبلکم و بعدکم وجعله النبی ص علماً باقیاً فی أوصیائه، فترکهم الناس وهم الشهداء علی أهل کل زمان وعدلوا عنهم، ثم قتلوهم، و أتبعوا غیرهم وأخلصوا لهم الطاعه، حتی عاندوا من أظهر ولایه و لاه الأمر و طلب علومهم. قال الله تعالی: «وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلُعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ»، و ذلک أنهم ضربوا بعض القرآن ببعض، واحتجوا بالمنسوخ وهم یظنون أنه الناسخ، واحتجوا بالمتشابه وهم یرون أنه المحکم، واحتجوا بالخاص وهم یقدرون أنه العام، واحتجوا بأول الآیه و ترکوا السبب فی تأویلها ولم یظنوا إلى ما یفتح الکلام و إلى ما یختمه، ولم یعرفوا موارد و مصادره، إذ لم یأخذوه عن أهله، فضلوا وأضلوا واعلموا، رحمکم الله، أنه من لم یعرف من کتاب الله عزوجل الناسخ من المنسوخ، والخاص من العام، والمحکم من المتشابه، والرخص من العزائم، والمکی و المدنی، وأسباب التنزیل، والمبهم من القرآن فی ألفاظه المنقطعه والمؤلفه، وما فیه من علم القضاء والقدر، والتقدیم والتأخیر، والمبین والمعمی، والظاهر والباطن، والابتداء من الانتهاء، والسؤال

مبین و مجمل، ظاهر و باطن، ابتدا و انتها، سؤال و جواب، قطع و وصل، و مستثنا منه و جاری در آن و صفت ما قبل از صفت مابعد و مؤکد و مفصل و عزائم و رخصت‌ها و مواضع فرائض و معنای حلال و حرام که در آن ملحدان هلاک می‌شوند و موصول از الفاظ و محمول بر قبل و بعد، او نه دانشمند قرآن است و نه از اهل آن است و هر وقت که ادعای معرفت این اقسام را کرد، او مدعی بدون دلیل و دروغگوی اهل شک است که دروغ بر خدا و پیامبر می‌بندد و جایگاه او جهنم است که جایگاهی است.»

بررسی سند روایت

روایت به جهت وجود احمد بن یوسف بن یعقوب که توثیقی در مورد او نیست و همچنین به جهت حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی که از رؤسای واقفه و مورد تضعیف بسیاری از دانشمندان رجال است (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۵۲؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۳۱)، از جهت وثوق به راویان فاقد اعتبار است، اما به جهت مضمون متعالی و موافق با عقل و وحی و مطرح نمودن دقایقی در علوم قرآن که از مفسران غیر معصوم در آن زمان مشابه آن دیده نشده است، امکان توثیق به لحاظ مضمون آن وجود دارد.

بررسی دلالت روایت

بررسی مبسوط دلالت این روایت و فقرات مختلف آن فراتر از گنجایش این پژوهش است و فقط در حد مربوط به پژوهش، جهات دلالت این روایت مطرح می‌شود.

در این روایت امام صادق علیه السلام قرآن را یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان امت و نشانه جانشینان خود معرفی نموده است که علم کامل قرآن که شامل جهات فراوانی است، فقط نزد آنان است و بدون مراجعه به علم آنها امکان رسیدن به هدایت قرآن به‌طور کامل وجود ندارد. مردم بعد از آن حضرت به‌جای عالمان حقیقی قرآن، به کسانی مراجعه کردند که به دروغ خود را عالم به قرآن معرفی کردند و با کنار هم گذاشتن آیات و عدم فهم صحیح که متوقف بر علوم فراوانی بود که از آن محروم بودند، هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند. نتایج مهم زیر از این روایت قابل استفاده است.

۱. کلام امام علیه السلام خود ثابت‌کننده ارتباط معنایی آیات است، فهم صحیح عام بدون خاص، متشابه بدون محکم، منسوخ بدون ناسخ

و... میسور نیست. بنابراین تفسیر صحیح قرآن نیازمند ضرب صحیح آیات به یکدیگر است که تمام جهات مذکور در آن مراعات شود، کاری در نهایت سختی و برای غیر اهل آن غیرممکن است و با توجه به انحصار علوم یادشده، به‌طور کامل نزد اهل بیت علیهم السلام غیر آنان بدون مراجعه به آنان نمی‌توانند قرآن را صحیح تفسیر نمایند.

۲. روایت با دلالت التزامی بر عدم جواز و حجیت تفسیر نادرست قرآن، چه تفسیر ترتیبی و چه تفسیر قرآن به قرآن و چه تفسیر موضوعی دلالت می‌کند.

۳. دستیابی به تفسیر کامل قرآن کریم، جز با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام میسور نیست؛ زیرا احاطه به امور فراوان یادشده جز نزد اهل بیت علیهم السلام نیست.

۴. جهات منفی مطرح‌شده در ضرب قرآن در این روایت مقید اطلاق روایت قبل است. در روایت قبل تقیید فقط از جهات متناسب با کفر بود، اما تقییدی که این روایت ایجاد می‌کند بیشتر است و عدم آگاهی کافی در تفسیر نیز سبب تحقق ضرب مذموم است. مثل اینکه مفسر بدون قصد بدعت و تحریف، اما با عدم آشنایی با عام و خاص و ناسخ و منسوخ سراغ تفسیر قرآن برود. بنابراین، همه علم و رعایت همه تفصیل‌های ذکرشده در روایت شرط عدم تحقق ضرب مذموم است. این شرایط با وجود عدم مانعیت از تفسیر قرآن و به‌طور خاص حجیت تفسیر موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن، شرط حجیت تفسیر و به‌طور ویژه این نوع تفسیر را دشوارتر نموده است و مفسر باید تمام جهات ذکرشده را در صورت روشن شدن معنای موردنظر روایت ملحوظ قرار دهد. البته در صورت عدم وضوح موارد مذکور در روایت به لحاظ مفهومی جریان اصل برائت از لزوم رعایت آن شروط و همین‌طور عدم اشتراط آن شرط در حجیت تفسیر، با توجه به عدم امکان تعطیل حجیت تفسیر قرآن به جهت عدم روشن شدن برخی از شرایط ذکرشده در یک روایت بعید نیست.

۵. مهم‌ترین وجهه ضرب قرآن کریم در روایت، احساس بی‌نیازی به اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن کریم از جانب مخالفان آنان است. تفسیر قرآن کریم نیاز به احاطه‌ای همه‌جانبه دارد که فقط نزد اهل بیت علیهم السلام است، اما این مضمون به‌معنای تأیید دیدگاه دانشمندان اخباری در نفی حجیت ظهورات قرآن کریم نیست، بلکه نفی دیدگاه قرآن‌بسن‌دگی است که به‌طور عمده از جانب مخالفان اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است. البته استفاده اشتراط حجیت تفسیر قرآن کریم بعد از استظهار اجتهادی

با ضابطه از آیات قرآن به مراجعه به سنت معتبر که روایات دارای شرایط حجیت سندی و دلالتی باشد، بعید نیست. اگر کسی مدعی ظهور این روایت در عدم جواز و حجیت تفسیر قرآن کریم به طور مطلق برای غیر معصومان^ع شود، این اطلاق با آیات و روایات تجویزکننده تفسیر مقید می شود و از حجیت ساقط می شود.

۲. روایات ضرب در مجامع حدیثی اهل سنت

۲-۱. در *طبقات کبری* ابن سعد از پیامبر اکرم^ص چنین روایت شده است: «قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ الْعَاصِ أَنَّهُمَا قَالَا: مَا جَلَسْنَا مَجْلِسًا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ^ص كُنَّا بِهِ أَشَدَّ اغْتِيَابًا مِنْ مَجْلِسِ جَلَسْنَاهُ يَوْمًا جِئْنَا فَإِذَا أَنَسُ عِنْدَ حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ^ص يَتَرَجَعُونَ فِي الْقُرْآنِ. فَلَمَّا رَأَيْنَاهُمْ اغْتَرَلْنَاهُمْ وَرَسُولُ اللَّهِ^ص خَلْفَ الْحَجَرِ يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ. فَخَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ^ص مُغَضَّبًا يُعْرِفُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِمْ [فَقَالَ: أَيْ قَوْمٍ. بِهَذَا ضَلَّتِ الْأُمَمُ قَبْلَكُمْ بِاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ وَضَرْبِهِمُ الْكِتَابَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ. إِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزَلْ لِيَضْرِبُوا بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَلَكِنْ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَمَا عَرَفْتُمْ مِنْهُ فَاعْمَلُوا بِهِ وَمَا تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ فَأَمِنُوا بِهِ]. ثُمَّ أَلْتَفَتَ إِلَيَّ وَإِلَى أَخِي فَقَبَطْنَا أَنْفُسَنَا أَنْ لَا يَكُونَ رَأْنَا مَعَهُمْ» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۵-۱۴۶)؛ عمرو بن شعيب از پدرش از دو فرزند عاص (هشام و عمرو) نقل می کند که گفتند که ما در زمان رسول خدا^ص در هیچ جلسه ای ننشستیم که به آن به خود بیالیم به اندازه نشستن ما در مجلسی در روزی که عده ای از مردم نزد خانه های رسول الله^ص شروع به آیه های قرآن را به یکدیگر ارجاع می دادند. وقتی ما آنها را دیدیم از آنها کناره گرفتیم و رسول خدا^ص از پشت خانه ها صدای آنها را می شنید. ایشان از خانه درحالی که (از این عمل) خشمناک بودند بیرون آمد و فرمود: با همین کار امت های قبل از شما گمراه شدند. آنان درباره پیامبران^ع با یکدیگر اختلاف کردند و مطالب کتابشان را به یکدیگر زدند (و ارجاع دادند). سپس فرمود: به راستی که قرآن فرو فرستاده نشده تا برخی از آن برخی دیگر را تکذیب کند، بلکه قرآن نازل شده تا برخی قسمت های آن برخی دیگر را تصدیق کند. پس هرچه را از قرآن شناختید بدان عمل کنید و هرچه را که بر شما مشتبه بود، بدان ایمان آورید. سپس ایشان به من و برادر من رو کردند و ما به خود بالیدیم که ما را همراه با آن مردم ندید.

۲-۲. در *مسند احمد بن حنبل* روایت فوق با قدری اختلاف در عبارت چنین نقل شده است: «حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: لَقَدْ جَلَسْتُ أَنَا وَأَخِي مَجْلِسًا مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِهِ خُمَرُ النَّعَمِ، أَقْبَلْتُ أَنَا وَأَخِي، وَإِذَا مَشِيخَةٌ مِنْ صِحَابِهِ رَسُولِ اللَّهِ^ص جُلُوسٌ عِنْدَ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِهِ، فَكُرْهْنَا أَنْ نَفْرُقَ بَيْنَهُمْ، فَجَلَسْنَا حَجْرَةً، إِذْ ذَكَرُوا آيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَتَمَارَوْا فِيهَا، حَتَّى ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمْ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ^ص مُغَضَّبًا، قَدْ احْمَرَّ وَجْهُهُ، يَرْمِيهِمْ بِالْتُّرَابِ، وَيَقُولُ: «مَهْلَا يَا قَوْمٍ، بِهَذَا أَهْلَكْتَ الْأُمَمَ مِنْ قَبْلِكَ، بِاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، وَضَرْبِهِمُ الْكِتَابَ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ، إِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزَلْ يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضًا، بَلْ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، فِي عَرَفْتُمْ مِنْهُ فَاعْمَلُوا بِهِ، وَمَا جَهَلْتُمْ مِنْهُ فَرُدُّوهُ إِلَى عَالِمِهِ»؛ عمرو بن شعيب از پدرش از جدش نقل می کند که من و برادر من در مجلسی بودیم که آن را با شتران سرخ (کنایه از بالارزش ترین کالا) هم عوض نمی کنیم، من و برادر من جلو رفتیم و در این هنگام بزرگانی از اصحاب رسول خدا^ص کنار دری از درهای منزل آن حضرت نشسته بودند، دوست نداشتیم که جمع آنها جدا شود، به همین جهت، گوشه ای تنها نشستیم، در این هنگام سخن از آیه ای از قرآن به میان آمد و شروع به مجادله در مورد آن کردند و صدای آنها بلند شد، ناگهان رسول خدا^ص غضبناک بیرون آمد و چهره اش از غضب سرخ شده بود و به آنها خاک می پاشید. رسول خدا^ص هنگامی که شنید گروهی درباره قرآن اختلاف کرده اند، فرمود: همانا مردمان پیش از شما به سبب چنین کاری هلاک شدند، بعضی آیات کتاب خدا را به بعضی آیات دیگر زدند. بدانید که قرآن نازل شد تا بعضی از آن بعضی دیگر را تصدیق کند. پس برخی از آیات آن را با برخی دیگر تکذیب نکنید. آنچه از آن می دانید، بیان کنید و آنچه را که نسبت به آن آگاهی ندارید، به دانای آن واگذار نمایید.

دو روایت دیگر با همین مضمون یکی مختصر و دیگری با تفصیل بیشتر در *مسند احمد بن حنبل* آمده است و همچنین این روایات را ابن کثیر با طریقی غیر از این طریق در تفسیر خود آورده است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۲۲؛ ج ۶ ص ۲۸۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۲۲).

بررسی سندی روایات

دو روایت فوق اگرچه از سوی برخی از علمای عامه با توجه به مبانی رجالی عامه صحیح شمرده شده است، اما با توجه به عدم ثبوت وثوق

بیشتر روایان عامه و همین‌طور عدم ثبوت وثوق دانشمندان رجالی آنها راهی برای اثبات صحت روایات از طریق توثیق روات وجود ندارد. دو راه دیگر برای اعتباربخشی به روایات مجامع حدیثی عامه وجود دارد. راه اول ثبوت استفاضه روایت به جهت کثرت روات در هر طبقه است و راه دوم حصول وثوق به متن روایت به جهت قرائن خارجی، مثل نقل روایت در منابع شیعه به همان شکل و یا قوت اطمینان‌بخش متن. با توجه به نقل‌های متعدد این روایت، احتمال حصول استفاضه در نقل این حدیث محتمل است. همچنین با وجود اختلاف و اضطراب در برخی از امور فرعی در این روایت، سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در علت گمراه شدن امت‌های قبل با عقل و نقل و نقل تقریباً یکسان نقل شده است. یکسان بودن کلام آن حضرت در نقل‌های متعدد سبب ظن قوی به صدور این مضمون از ایشان می‌شود. مجموعه این نکات امکان اعتبار مضمون این روایت را تقویت نموده است. با این حال، پذیرفتن قطعی اعتبار نیازمند تحقیق بیشتر است. در هر حال استناد به این روایت به‌عنوان مؤید بدون شک صحیح است.

بررسی دلالت روایات

در روایت دوم مقصود از خاک پاشیدن به آنها یا کنایه از سرزنش و ملامت است و یا رسمی در عرب برای سرزنش بوده است. همان‌گونه که شبیه این جمله در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که «اِثْوِ التُّرَابَ عَلٰی وَجْهِ الْمَذْحِیْنِ»، به صورت چاپلوسان خاک پاشید. این روایات ضرب بعضی از قرآن به بعضی دیگر را سبب هلاکتی همانند هلاکت امت‌های قبل معرفی نموده است. کنار هم قرار دادن آیات باید برای تصدیق نباشد و نه تکذیب و در مواردی که موافقت دو آیه با هم برای کسی قابل فهم نیست، باید به‌جای نسبت دادن تناقض سکوت کند و علم آن را به اهلش واگذارد. این مضمون به‌طور با معارف عقلی و نقلی سازگار است و در این صورت این مضمون در این روایات به‌عنوان شارح و یا مقید اطلاق روایت اول نقل‌شده در روایات مجامع شیعه قابل قبول است. این نکته هدف اصلی مقاله «نقد و بررسی ضرب قرآن» (ایازی، ۱۳۸۵) است.

۳. احتمالات مطرح‌شده در معنای «ضرب قرآن»

احتمالات متعددی در معانی این احادیث وجود دارد که به موارد مهم آن اشاره می‌کنیم.

۱-۳. منع از همه انواع ضرب قرآن به قرآن

اولین احتمال این است که اطلاق «ضرب» در روایت شریف مقصود باشد، و هرگونه کنار هم قرار دادن دو آیه یا بیشتر مشمول کفر به خداوند و به دلالت التزامی ممنوع باشد. با این برداشت از آیه، تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی نیز از شمول این منع و خطر بزرگ استثنا نمی‌شود. در این صورت، این روایت مانع از حجیت این دو نوع تفسیر است.

در بحث حجیت خیر واحد، یکی از شروط حجیت خبر عدم مخالفت آن با قرآن کریم و سنت قطعی است. با وجود آیات متعددی که بر حجیت تفسیر قرآن به قرآن دلالت می‌نماید و همین‌طور سیره قطعی معصومان علیهم السلام بر این روش تفسیری، اطلاق روایات ضرب در صورت ثبوت و عدم تقیید به روایت مقیده، هم به این وسعت مخالف کتاب و فاقد حجیت است. به فرض حجیت ذاتی این اطلاق، به جهت معارضه با روایات دال بر حجیت تفسیر قرآن به قرآن، روایات دسته دوم به جهت موافقت با کتاب بر روایات ضرب ترجیح داده می‌شود و حجیت اطلاق گسترده آنها با تعارض ساقط می‌شود.

بنابراین این احتمال اول قابل قبول نیست و این روایات به‌هیچ‌وجه مانع از حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی نیست.

۲-۳. تأویل متشابهاً

ابن‌الولید استاد شیخ صدوق در پاسخ سؤال از معنای حدیث (ضرب القرآن) می‌گوید: «معنای حدیث این است که کسی در تفسیر آیه‌ای به تفسیر آیه دیگر جواب دهد» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۰).

علامه طباطبائی می‌فرماید: پاسخ ابن‌الولید به مرحوم صدوق کمی ابهام دارد، و دوپهلو است، چون ممکن است مقصودش روشی معمول در بین اهل علم باشد که در مناظرات خود آیه‌ای را به جنگ آیه‌ای دیگر می‌اندازند، و با تمسک به یکی، دیگری را تأویل می‌کنند و نیز ممکن است مقصودش این باشد که کسی معنای یک آیه را از آیات دیگر استفاده کند و آنها را شاهد بر آیه موردنظرش قرار دهد.

اگر منظور ابن‌الولید معنای اول باشد درست است، و ضرب بعض قرآن به بعض دیگر است و اگر معنای دوم مقصود باشد، سخن باطلی گفته و دو روایت نامبرده آن را دفع می‌کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۸۱).

دیدگاه علامه طباطبائی در مورد پاسخ ابن‌الولید درست به نظر می‌رسد. مرحوم فیض کاشانی هم بر آن است که شاید منظور از روایات

یظنون...»، ضعف احتمال مزبور را از نظر این روایت جبران می‌نماید. نکته‌ای که در روایات فوق باید مورد توجه قرار گیرد، مسئله کفر کسانی است که اقدام به این عمل «ضرب القرآن بعضه ببعض» می‌نمایند؛ به گونه‌ای که در روایات، بدان تصریح شده است.

بی‌تردید، عمل «ضرب قرآن»، به معنای تفسیر غلط قرآن، هیچ‌گاه موجب کفر مفسر نخواهد بود. آنچه می‌تواند مفسر قرآن را تا سر حد کفر بکشانند، عملی است که لازمه آن انکار آیات قرآن و تکذیب آنها باشد. پرواضح است «ضرب القرآن بعضه ببعض» به آن معنا که گفته شد، مستلزم چنین عمل کفرآمیزی بوده، انکار وحی و آیات الهی را دربر خواهد داشت» (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۲-۳۰۳).

برخی از پژوهشگران با ذکر سه احتمال اخیر، احتمال آخر را اظهر و با این حال، احتمال دو احتمال قبل را نیز ممکن شمرده است که در صورت اجمال روایت از حجیت ساقط و غیرمربوط به تفسیر قرآن خواهد بود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۶۹).

به نظر نگارندگان احتمال مطرح‌شده در کلام استاد عمیدزنجانی گرچه خود یکی از معانی قابل قبول در مورد روایات ضرب است، اما به نظر می‌رسد وجه نهایی مذکور در کلام ایشان، با کلام علامه طباطبائی نیز قابل جمع است؛ زیرا تحریف معنوی آیات قرآن به نحو مذکور در کلام علامه طباطبائی نیز اگر عمدی باشد، بدعت در دین و موجب کفر خواهد بود. بنابراین مرجّحی از این جهت در کلام این محقق نسبت به کلام علامه طباطبائی وجود ندارد، اما مرجّح کلام علامه موافقت با روایت تفسیر نعمانی از امام صادق^ع است.

۳-۵. حمل آیه بر معنای عرفی و لغوی بدون توجه به قرائن

عقلی و نقلی

شیخ انصاری در بحث حجیت ظهورات قرآن بعد از مطرح کردن روایات تفسیر به رأی، برای آن سه معنا را احتمال داده است.

معنای اول حمل لفظ بر خلاف ظاهر و معنای دوم، حمل لفظ بر یکی از دو احتمال به جهت رجحان در نظر قاصر خودش است و معنای سوم حمل لفظ بر معنای عرفی و لغوی بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی است.

شیخ انصاری برای حمل تفسیر به رأی بر سه معنای مزبور شاهد روایی هم ذکر کرده است که روایت از امام صادق^ع در تفسیر نعمانی را شاهد بر معنای سوم دانسته است. بنابراین نزد ایشان مراد

«ضرب القرآن»، تأویل برخی متشابهات قرآن به بعضی معانی بر اساس هوای نفس بدون شنیدن از اهل قرآن، نور و هدایت الهی باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۷۸۴).

۳-۳. خلط بین مقامات و مقاصد آیات

علامه طباطبائی معتقد است: «این روایات عبارت «ضرب القرآن بعضه ببعض» را در مقابل «تصدیق بعض القرآن بعضاً» قرار داده، معلوم می‌شود منظور از «ضرب القرآن» این است که کسی بین مقاماتی که معانی آیات دارند، خلط کند و در ترتیبی که بین مقاصد هست اختلال وارد آورد، مثلاً محکم را متشابه و متشابه را محکم بداند و یا خطاهایی از این قبیل مرتکب شود.

پس تکلم به رأی پیرامون قرآن و قول به غیر علم که در روایات گذشته بود و «ضرب بعض القرآن بعض» که در این روایات آمد، همه می‌خواهند یک چیز را بفهمانند و آن این است که برای درک معنای قرآن از غیر قرآن استمداد نجویید.

سپس علامه طباطبائی در تأیید معنای مزبور، روایت تفسیر نعمانی از امام صادق^ع را نقل می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۸۳).

آیت‌الله جوادی آملی نیز همین معنا را برای روایات ضرب برگزیده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۹).

با استظهاری که از روایت تفسیر نعمانی انجام شد، روشن شد که مهم‌ترین وجهه ضرب قرآن همان قرآن‌بسندگی است که این جهت مورد تصریح علامه طباطبائی قرار نگرفته است.

۳-۴. مقارنه بین آیات به قصد ایجاد فتنه

استاد عمیدزنجانی بعد از نقل کلام علامه طباطبائی احتمال دیگری را این گونه مطرح می‌کند: «ممکن است مراد از «ضرب القرآن بعضه ببعض» مقارنه آیات و ارجاع آیه‌ای به آیات دیگر، به‌منظور ابراز اختلاف و تضاد بین آیات و ایجاد فتنه در دین خدا باشد.

این معنا، گرچه با روایات اخیر (بنابراین که جمله «واحتجّوا بالمنسوخ و هم یظنون...» عطف تفسیری جمله قبلی باشد) سازگار نیست، ولی روایات پیش‌تر، مخصوصاً روایت اول، که صریحاً «تکذیب القرآن بعضه ببعض» را نتیجه ضروری «ضرب القرآن بعضه ببعض» قرار داده است، احتمال مزبور را تقویت و تأیید می‌کند، اما در روایات اخیر، احتمال استیناف در جمله «و احتجّوا بالمنسوخ و هم

از ضرب قرآن به قرآن حمل الفاظ قرآن بر معنای عرفی و لغوی بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی است.

به نظر نگارندگان با توجه به اعم بودن معنای تفسیر به رأی نسبت به ضرب قرآن، یکی از مصادیق تفسیر به رأی، ضرب قرآن است (ر.ک. قدسی و امینی تهرانی، ۱۳۹۴)، در صورتی که مقایسه و مقارنه بیش از یک آیه مطرح باشد. در مواردی که بین دو آیه و یا بیشتر جمعی عرفی وجود داشته باشد که قرینه‌ای عقلی و یا عرفی بر خلاف آن وجود داشته باشد، التزام به این جمع عرفی بدون توجه به قرینه مذکور مصداق تفسیر به رأی حرام و ضرب قرآن است.

۳-۶. تفسیر به رأی و جمع در موارد تعارض ظاهری بدون نص علامه مجلسی دو احتمال فوق را معنای اظهر در روایت ضرب دانسته است که علمای عامه و برخی از علمای خاصه قرآن کریم را این گونه تفسیر می‌نمایند. وظیفه در این موارد توقف تا رسیدن تفسیر یا جمع صحیح بین آیات از سوی اهل بیت علیهم‌السلام است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳، ص ۱۳۵).

اشکال احتمال اول این است که تفسیر به رأی معنای عامی دارد که شامل غیر ضرب قرآن نیز می‌شود؛ زیرا در معنای روایت، حتماً باید بیش از یک آیه مطرح باشد، اما تفسیر به رأی در مورد یک آیه نیز متصور است.

در مورد تعارض ظاهری بین آیات نیز اگر از موارد وجود جمع عرفی بین آیات باشد، مثل آیه عام و آیه خاص و آیه مطلق و آیه مقید و آیه حاکم و آیه محکوم، در چنین مواردی لزوم توقف تا دستیابی به نص از سوی اهل بیت علیهم‌السلام مبتنی بر مبنای برخی از دانشمندان اخباری، یعنی عدم حجیت ظواهر قرآن است که در علم اصول عدم صحت این مبنا روشن شده است و این نتیجه نیز نادرست خواهد بود. اما اگر مقصود مواردی باشد که جمع عرفی بین آیات به نظر نرسد، به فرض وجود چنین مواردی در آیات قرآن سخنی صحیح خواهد بود؛ زیرا آیات قرآن به لحاظ اصل صدور قطعی هستند و در صورت وجود چنین مواردی وظیفه توقف تا بیان جمع از سوی عالمان اصلی قرآن کریم است.

۳-۷. بی‌احترامی ظاهری به قرآن

علامه مجلسی در مقابل معنای قبلی، با توجه به معنای لغوی ضرب، این احتمال را به عنوان احتمال ضعیف‌تر با ذکر دو مصداق زدن بر

قرآن به جهت بی‌احترامی و یا حتی به هم زدن قرآن برای رفع غبار از آنکه با تعظیم قرآن منافات دارد را مطرح نموده است.

اشکال مصداق اول ذکرشده در کلام ایشان خلاف ظاهر بودن این احتمال با توجه به عبارت «بعضه بعض» در حدیث است؛ زیرا در هر معنایی باید دو جزء از قرآن مطرح باشد. اشکال مصداق دوم که به نحو ضعیف‌تر به مصداق اول هم وارد است، عدم مناسبت این کار با کفر است.

۳-۸. تفسیر متشابهات و مجملات با متشابهات و مجملات

استاد سیفی مازندرانی معنای روایات ضرب را تفسیر به رأی به معنایی خاص دانسته است.

به نظر ایشان مراد از ضرب بخشی از قرآن به بخشی دیگر این است که متشابهات و مجملات قرآن با آیاتی دیگر که آنها هم متشابه و یا مجمل هستند تفسیر شوند، درحالی که تفسیر پیوسته باید با آیات محکم و مبین از نظر معنا صورت پذیرد.

چنین مفسری به گمان خودش از تفسیر به رأی پرهیز کرده است و تفسیر قرآن با قرآن نموده است، درحالی که هم آیه اول و هم آیه دوم را تفسیر به رأی نموده است.

این محقق این معنا را مستفاد از معتبره قاسم بن سلیمان دانسته است و کلام استاد شیخ صدوق در تبیین این روایت حمل بر همین معنا نموده است. در ادامه، ایشان تبیین علامه طباطبائی را با حمل روایت بر تفسیر به رأی و عدم استمداد از معصومان علیهم‌السلام در فهم مراد از کلام وحی ناسازگار شمرده است؛ زیرا ایشان مراد از روایت را استمداد از غیر قرآن در فهم قرآن دانسته است که این غیر با توجه به سخنان دیگر ایشان شامل امامان معصوم علیهم‌السلام هم می‌شود؛ درحالی که به قرینه روایت امام صادق علیه‌السلام در تفسیر نعمانی مراد از ضرب، بخشی از قرآن به بخشی دیگر همان تفسیر به رأی با معنای خاصی که ذکر شد و عدم رجوع به معصومان علیهم‌السلام در فهم متشابهات و مجملات قرآن است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۰-۲۴۳).

به نظر می‌رسد آنچه این محقق در معنای روایات ضرب به عنوان نوعی خاص از تفسیر به رأی مطرح نموده است، با آنکه سخنی پسندیده و موافق با معتبره قاسم بن سلیمان و روایت امام صادق علیه‌السلام در تفسیر نعمانی است، اما تفسیر به اخص و یکی از مصادیق ضرب بخشی از قرآن بر بخشی دیگر است که دلیلی بر انحصار مصداق به این مورد وجود ندارد، به علاوه اینکه مقصود کلام علامه طباطبائی از

تفسیری ناقص و یا واژگونه از آن مطرح گردد، گرچه نوعی تفسیر به رأی حرام می‌باشد، ولی ضرب بعضی از قرآن به بعضی دیگر نیست. مهم‌ترین وجهه ضرب قرآن به قرآن جدا شدن از اهل‌بیت^ع در تفسیر قرآن کریم است که در هیچ‌یک از احتمالات فوق به آن تصریح نشده است و البته این معنا تأیید دیدگاه دانشمندان اخباری در نفی حجیت تفسیر قرآن کریم از سوی غیرمعصومان نیست.

نتیجه‌گیری

۱. روایات ضرب قرآن هم در مجامع حدیثی شیعه و هم مجامع حدیثی اهل سنت وارد شده است و به لحاظ سندی اعتبار آن ثابت است.

۲. در روایت تفسیر نعمانی که به لحاظ سندی با توثیق مضمونی قابل قبول است، وجهه اصلی ضرب مذموم قرآن، تفسیر استقلالی قرآن بدون مراجعه به اهل‌بیت^ع است. تفسیر قرآن نیاز به معارف فراوانی در مورد جایگاه و مقامات آیات است که مدعیان علم تفسیر از مخالفان اهل‌بیت^ع از بیشتر آن محروم بوده‌اند. تفسیر صحیح نیازمند مقارنه و ضرب صحیح آیات با ملاک‌های معرفی شده در این روایت و امثال آن است و مفسر قرآن اگر در حد امکان به دیدگاه اهل‌بیت^ع مراجعه نماید، در استظهارات اجتهادی خود از قرآن کریم معذور است.

۳. اطلاق روایات ضرب هیچ منافاتی با اعتبار و حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی ندارد و به فرض منافات با ادله حجیت در درجه اول به جهت مخالفت با آیات قرآن کریم اطلاق آن فاقد حجیت ذاتی و در فرض تسلیم حجیت به جهت معارضه با روایات حجیت از اعتبار ساقط خواهد شد.

۴. ضرب مذموم از جهت انگیزه و چگونگی ضرب دارای اقسامی است که بدترین نوع آن از جهت انگیزه، مقایسه آیات به جهت تکذیب آیات دیگر و تقطیع و تلفیق اختراعی آیات به قصد بدعت‌گذاری در دین است که نتیجه این دو کفر است. مرتبه بعدی مقارنه بین آیات به قصد ایجاد فتنه و مراتب پایین‌تر آن تأویل متشابهات، خلط بین مقامات و مقاصد قرآن، تفسیر به رأی و حمل آیه بر معنای عرفی بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی، جمع عرفی در موارد تعارض ظاهری بر خلاف قرائن عقلی و نقلی، تفسیر متشابهات و مجملات با متشابهات و مجملات بدون انگیزه‌های یادشده است. جدایی و استغنائی از اهل‌بیت^ع به عنوان عالمان حقیقی به قرآن کریم سبب اصلی همه مراتب ضرب مذموم است.

محکم دانستن متشابه و اشتباهاتی از این قبیل که یکی از مصادیق آن می‌تواند مبین دانستن مجمل باشد، ظاهراً همین معنای مورد نظر استاد سیفی مازندرانی است. بنابراین کلام ایشان بخشی از کلام علامه طباطبائی است و مصادیق دیگری هم در کلام علامه مذکور است که استاد سیفی آنها را ذکر نکرده‌اند.

اما امر عجیب‌تر، نقد ایشان بر علامه طباطبائی به خارج دانستن عدم رجوع به معصومان^ع از مدلول روایات ضرب است؛ زیرا علامه طباطبائی در استشهاد به معنای مورد نظر خود روایت تفسیر نعمانی را ذکر کرده است که در آن کنار گذاشتن مفسران واقعی مطرح است. البته ایشان تصریح به این نکته ننموده است.

نکته مورد غفلت این است که علامه طباطبائی گرچه حجیت سنت را در طول حجیت قرآن می‌داند، اما هیچ ابایی از تفسیر قرآن به سنت در مرحله بعد از تفسیر قرآن به قرآن ندارد و این رویه از ایشان حتی در سوق دادن تفسیر آیات در موارد احتمال چند وجه در معنای آیات به‌خوبی در تفسیر ارزشمند/میزان مشهود است.

۹-۳. تقطیع و تلفیق اختراعی آیات

برخی از محققان معاصر مراد از ضرب بخشی از قرآن به بخشی دیگر را تقطیع آیات و بعد از آن تلفیق دلخواه و اختراع آیه‌ای جدید از آیات و مدرک قرار دادن آن برای یک مذهب یا مسلک یا عقیده نادرست دانسته است (فانی اصفهانی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰).

معنای مذکور در کلام ایشان، اگرچه با ظاهر روایت سازگاری خوبی دارد، ولی دلیلی بر انحصار مصداق روایات ضرب به این معنا وجود ندارد.

از احتمالات نه‌گانه مطرح‌شده فوق در کلام محققان، غیر از احتمال اول و ششم، هفت احتمال دیگر، البته با تقییدی که در برخی موارد به کلام محققان اضافه شد، به عنوان مصادیق ضرب قرآن و انواع مختلفی از تفسیر به رأی قابل قبول است و اطلاق روایت همه این مصادیق را شامل می‌شود که البته جامع‌ترین معنا، در کلام علامه طباطبائی مذکور است، اما آنچه در کلام ایشان و همین‌طور کلام فیض کاشانی جای آن خالی است، تأکید بر این است که در روایات ضرب، مطلق تفسیر به رأی مطرح نیست، بلکه قسمی از تفسیر به رأی مقصود است که از بیش از یک آیه در آن استفاده شده باشد؛ زیرا در این فرض است که ضرب بخشی از قرآن به بخش دیگر صادق است و اگر صرفاً یک آیه از قرائن مقامی و عقلی و نقلی جدا شود و

منابع.....

قرآن کریم.

انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). *فرائد الاصول*. ج نهم. قم: مجمع الفکر اسلامی.

ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۵). نقد و بررسی ضرب قرآن. علوم حدیث ۴۱ (۱۱)، ۱۲-۳.

ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). *مسند*. قاهره: دار الحديث.

ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق). *الطبقات الکبری*. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

بابایی، علی اکبر (۱۳۸۹). *مکاتب تفسیری*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *المحاسن*. تصحیح جلال الدین محدث. ج دوم. قم: دار الکتب الاسلامیه.

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۶۸). *نطق و تکلم در قرآن*. مقالات و بررسی‌ها، ۴۷-۴۸ (۲۵)، ۱۲۱-۴۶.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء.

حجتی، سیدمحمدباقر و احسانی، کیوان (۱۳۸۵). *منطق تفسیر قرآن به قرآن و بررسی رابطه آن با روایات ضرب قرآن*. پژوهش دینی، ۱۴ (۵)، ۵۲-۳۵.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق). *رجال العلامة الحلی*. تصحیح محمدصادق بحر العلوم. قم: شریف الرضی.

رجبی، محمود (۱۳۸۸). *تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد محمدتقی مصباح یزدی*. قرآن شناخت، ۴ (۱۲)، ۱۱۱-۴۶.

رستمی، علی اکبر (۱۳۸۰). *آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان*. رشت: کتاب مبین.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲). *درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۸ق). *دروس تمهیدیة فی القواعد التفسیریة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

شبییری زنجان، سیدموسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه رای پرداز.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). *معانی الاخبار*. قم: جامعه مدرسین.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. قم: شریف الرضی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.

علم‌الهدی، علی بن حسین (شریف مرتضی) (۱۳۸۴). *تفسیر النعمانی او رساله المحکم و المتشابه*. تحقیق و تقدیم عبدالحسین غریفی بهبهانی. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳). *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العباسی*. تهران: المطبعة العلمیه.

فانی اصفهانی، سیدعلی (۱۴۱۱ق). *آراء حول القرآن*. بیروت: دار الهادی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی

قدسی، احمد و امینی تهرانی، محمد (۱۳۹۴). *معناشناسی تطبیقی حدیث ضرب القرآن بالقرآن و ارتباط آن با تفسیر به رأی*. پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، ۳ (۲۲)، ۲۸-۷.

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق). *اختیار معرفة الرجال*. قم: مؤسسه آل‌البيت

لاحياء التراث.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه*.

قم: مؤسسه فرهنگی - اسلامی کوشانپور.

مدنی، علی‌خان بن احمد (۱۳۸۴). *الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول*. مشهد: مؤسسه آل‌البيت

لاحياء التراث.

یدالله‌پور، بهروز (۱۳۸۳). *مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن*. قم: دارالعلم.